

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

حالا ما تصادفا اینجا امروز الان یادمان آمد که یک مطلبی را بنا بود نگاهش کنیم، نگاه نکردیم. اگر این کتابها داشته باشیم در این دستگاه، شنیدم این کتاب مرحوم آقای تستری نیست در این دستگاهها، نیست؟

س: بیشتر مجلداتش نیست آقا

ج: بیشترش نیست.

علی ای حال به هر حال چون بحث راجع به مکاتبه مرحوم توقیعات مرحوم حمیری بود، داشتیم اوضاع سندش را بررسی می کردیم، صحبت طریش، مرحوم آقای تستری نقل می کند در تهذیب است به نظرم، در یک مورد تهذیب است، به نظرم حالا اگر اما عنوانش این است محمد بن عبدالله قال کتبت الی الفقیه. آن وقت این را در یک جا در تهذیب آورده از همین ابو الحسن ابن داود. این جزو توقیعات حمیری است دیگر. از ابو الحسن ابن داود از پدرش، آنجا اسم پدرش هم هست. این اسم پدرش هست. در این نسخه ای که ما داریم اسم پدرش نیست.

آنچه که در غیبت هست، دیروز خواندیم که مرحوم ابن روح این را از ابن تمام گرفته و او هم از نسخه ای که در اختیار ابن داود بوده است.

ابن داود عادتاً شاگرد کلینی است. ۳۶۸ است. عادتاً شاگرد کلینی است که ۳۲۹ وفاتش است. آوردید؟ بخوانید از اولش

س: رواه محمد بن احمد بن داود

ج: ببینید اینجا شیخ مستقیماً از خود کتاب محمد بن احمد نقل می کند. به نظرم یکی دیگر هم هست. این ارزش بیشتری دارد، بهتر است این نکته. روا محمد بن احمد بن داود؛ عرض کردم کتاب محمد بن احمد بن داود در اختیار شیخ طوسی بوده، مزار ایشان. زیاد از آن نقل می کند. بفرماید.

س: عن ابیه قال حدثنا محمد بن عبدالله حمیری قال کتبت

ج: فال کتبت. این اتصال سندش بهتر است. این اتصال سندش بهتر است.

چون تا ما دیروز داشتیم اسانید را بررسی می کردیم و طرق را، عرض کردیم در غیبت شیخ طوسی این بود که ابن نوح تارة توسط ابن تمام نقل می کند از ابن داود. من به جای محمد بن احمد بن داود، می گویم ابن داود. ابا الحسن ابن داود. و ابن داود نقل می کند که این به اصطلاح این توقیعات، اما در این مورد، این کدام باب تهذیب است؟ من نشد نگاه بکنم.

یعنی دیدم نوشته بود نشد مراجعه بکنم

س: ۰۲:۵۹

ج: هان. من خیال کردم در مزار است. معلوم می شود استثناء.

س: ۰۳:۰۶

ج: می گویم یکی دیگر هم دارد. دو تا دارد.

س: قاموس این جلدش را دارد نرم افزار

ج: دارد اینجا؟

س: بله،

ج: می گویم دو تا به نظرم دارد.

آن وقت نکته اش این است که می گوید محمد بن احمد، روشن شد؟ ابن داود از پدرش از حمیری. چون در این که دیروز ما خواندیم و از کتاب غیبت شیخ بود، ابن نوح از ابن تمام از ابن داود، که این نسخه توقیعات پیشش بود. این ولو دیروز گفتیم خوب است، مشکل ندارد این سند مشکل ندارد، فقط وجاده شیخ، چون شیخ ابن نوح را درک نکرده است. این هم باز برای ما روشن نیست چرا مرحوم نجاشی این مطلب را از ابن نوح نقل نکرده؟ خب نجاشی که ابن نوح را درک کرده و آثار ایشان را نقل می کند. چرا این را از ابن نوح نقل نکرده؟ شاید به نسخه احمد بن الحسین ابن غضائری بیشتر اعتقاد داشته است.

س: کتاب خودش است یا پدرش، کتاب محمد بن احمد بن داود است یا احمد بن داود؟

ج: به عنوان روایت از پدرش نقل می‌کند. اما به عنوان نسخه توقیعات خود پسر است.

س: چون طریق مشیخه‌اش به احمد بن داود است.

ج: کی؟

س: شیخ

ج: به کی آقا؟

س: طریق مشیخه استبصار از احمد بن داود است.

ج: مشکل ندارد، حالا آن بحث طریقش مشکل ندارد. حالا مثلاً به اشتهاش و اینها بر فرض هم گیر بده، بحث سر این قسمت است که آیا خود ابن داود از محمد بن عبدالله این توقیعات را گرفته یا از طریق پدرش نقل می‌کند؟ ظاهراً خود نسخه در اختیار ابن داود بوده خود نسخه. درج یعنی همان چیزی که به اصطلاح به صورت پیچیده نامه‌ای که نمی‌دانم حالا اصطلاح فارسی‌اش چیست؟ نامه‌ای که می‌پیچانند، اوراقی که پیچانده بوده،

س: طومار نبود آقا؟

ج: طومار به اصطلاح مثل همان طوماری که بوده است. شبیه طومار.

علی ای حال لکن به عنوان روایت که می‌گوید کتبت الی الفقیه، ابن داود از پدرش نقل می‌کند. قاعدتاً همین باید باشد. قاعده‌اش هم همین است. چون عرض کردم ابن داود از کلینی نقل می‌کند. عادتاً ابن داود از استاد کلینی به یک واسطه باید نقل بکند. عادتاً این است حالا می‌شود ممکن است خلاف عادت نیست، اما متعارف این است در طبقات رجال، وقتی از کلینی نقل می‌کند، کلینی هم از حمیری پسر، وقتی ابن داود بخواهد از حمیری پسر نقل بکند، عادتاً باید یک کسی واسطه باشد. مثلاً پدرش، در اینجا گفته عن ابیه، عن محمد بن عبدالله. این درست است. این مشکل ندارد.

پس بنابراین تا اینجا که ما اسانید را یکی این سندی که شیخ دارد که خوب است. این مشکل ندارد. باقطع نظر از طریق شیخ به خود ابن

داود. این که خوب است. یکی را هم شیخ در کتاب

س: طریق شیخ به ابن نوح؟

ج: بله

از طریق ابن نوح این به نحو وجاده بوده، چون شیخ مرحوم ابن نوح را درک نکرده است. این دو تا. ابن نوح هم از دوراه، یک دفعه اول از ابن تمام شنیده که ابن داود که در قم است این جور چیزی نقل کرده، بعد هم که ابن داود به بغداد آمده، از خود ابن داود مستقیم شنیده، دیگر واسطه را حذف کرده است. پس در حقیقت ابن نوح هم با تأکید از دوراه. من می خواهم نشان بدهم که این تصویری که الان ماها یک مقداری در احادیث تساهل داریم این نبوده، این تساهلات بعدها پیدا شده است.

پس ابن نوح هم با جلالت قدرش دو تا. اضافه بر اینها، این دو تا راه که ابن نوح دارد. یکی هم خودش نسخه را دیده است. من الدرجین القدیمین، الذین فیهما الخط و التوقعات، خود ابن نوح هم مستقیم آن را دیده، حالا می گوید آن دو تا قدیمی بودند، مثلاً آثار بود که اینها کتابشان قدیم است. توضیحات زیادی راجع به این جهت الان ما نداریم از این نسخه. امروزه خب می نویسند توثیقات نسخه و خطش و کاغذش و نحوه ورقش و اینها. این دو تا راه. سه تا راه که ابن نوح می گوید.

یک راه هم نجاشی دارد که از ابن غضائری نقل می کند. می گوید این توقیعات پیش من بود و کیفیت درج توقیعات هم این طور بود. این می شود چهار تا راه.

یک راه هم مرحوم شیخ طوسی البته نه کل توقیعات، یکی دو تا مورد سوال را که آن سند هم خوب است دیگر. از ابن داود از پدرش از محمد بن عبدالله. او گفته کتبت الی الفقیه، بعد حضرت این طور جواب دادند. این را هم داریم.

این مجموعه راههایی بوده که اصحاب ما داشتند. خب شیخ طوسی هم در کتاب خودش آورده است. ما الان فقط ابهامی که داریم آیا مرحوم کلینی، صدوق که نیاورده، آیا مرحوم کلینی هم اینها را آورده یا نه؟ این اگر حل می شد خیلی مهم بود. این نقطه ای که الان داریم. من همیشه می گویم چیزهایی که داریم و چیزهایی که ابهام دارد و باید حلش بکنیم. آیا کلینی این را داشته یا نه؟ الان برای ما ابهام دارد. در این اسانیدی که ما تا حالا داشتیم اسم کلینی نیست. عادتاً این ابهام انشاء الله تعالی پیدا می شود، برطرف می شود، با اطلاع بر کتاب رسائل الائمه کلینی. اگر کتاب رسائل الائمه کلینی پیدا بشود، ظاهراً در بخش رسائل الائمه توقیعات بقیه الله (عج) را آنجا آورده ایشان. چون عرض کردم کراراً مراراً مرحوم کلینی چند باب راجع به بقیه الله دارد در خود کافی. مولد امام، تسمیه من رثا، چند تا باب ایشان دارد، اما توقیعات را ندارد، کلاً در این کتاب کافی توقیعات را ندارد. اما همین توقیع معروف اما الحوادث الواقعة، این از طریق کلینی است. اما ندارد فعلاً در کتاب کافی ندارد. به ذهن ما در همان رسائل الائمه باید باشد.

احتمالا این توقیع معروف محمد بن عبدالله حمیری هم در آنجا باشد. این را هم ما می‌گوییم احتمال چون الان اسم کلینی در این اسانید نیست. اسم مرحوم کلینی این سندهایی که الان ما خواندیم اسم مرحوم کلینی وارد نشده است. حالا آن هم شاید مثل صدوق نیاورده، آن هم الان ما خبر نداریم. فعلا راجع به کلینی خبری نداریم. آیا در رسائل الائمه ذکر کردند یا نه؟ انشاء الله اگر پیدا بشود، یک مقدار زیادی ابهاماتی که در این جهت وجود دارد، مخصوصا توقیعات حضرت که دارای ارزش خاصی است، همچنین توقیعات حضرت هادی (ع) حضرت عسکری (ع) اینها هم پیدا بشود خبر خیلی آثار خاص خودش را دارد.

این تا اینجا.

یکی هم از عرض کردیم مرحوم ابن غضائری پسر بوده که نجاشی از ایشان نقل می‌کند. از مرحوم ابن غضائری. مجموعه این شواهد نشان می‌دهد توقیعات تا حدود صد سال بعد وجود داشته است. خود متن توقیعات وجود داشته است. حالا اگر شواهد نشان ندهد که در قم این توقیعات معروف شده، مثلا چون صدوق نقل نکرده، قطعا در مکتب بغداد این توقیعات مشهور شده است. حالا تا اینجا که برویم یواش یواش جلو.

پس توقیعات اوایل قرن سوم است، اوایل قرن چهارم معذرت می‌خواهم. حدود سالهای ۳۱۰ و ۲۰ باید باشد، ۳۱۰ باید باشد، چون دارد حسین بن نوح هم املاء کرده بوده. حسین بن نوح بعد از ۳۰۴ دوران وکالت خاصه ایشان است. و معلوم است که در بغداد از سالهای ۳۸۰ و ۹۰ و ۴۱۰ و ۲۰ این عنوان دارد. یعنی تا یک صد سالی حالا در قم نتوانستیم خیلی شواهدش را پیدا بکنیم، شاید ابن ولید قبول نکرده، صدوق هم به طریق ایشان قبول نکرده، اما شواهدش در بغداد زیاد است. روشن شد؟ انصاف قضیه مجموعه شواهدش در بغداد زیاد است. نجاشی هم آورده، نجاشی هم مناقشه نمی‌کند نمی‌گوید مثلا اینها مجعول است یا ساختگی است. مضافا که از وجود نسخه یعنی از شهادت ابن غضائری پسر بر وجود نسخه خبر می‌دهد. در بغداد مشهور است.

در قرن پنجم که قرن بعد از آن هم هست، ظاهرا باز هم شهرت داشته است. یعنی چرا؟ چون این در قرن پنجم در کتاب احتجاج طبرسی آمده است. مرحوم طبرسی در کتاب احتجاج این را نقل کرده، ایشان در مقدمه، ششم معذرت می‌خواهم. ایشان در مقدمه، در قرن چهارم و پنجم بغداد مشهور است، ششم هم ظاهرا بوده، چون ایشان در مقدمه نوشته که من احادیثی را نقل می‌کنم که مجمع علیها است. البته معلوم نیست کل احادیثش این صفت را داشته باشد. اما مجمع علیها یعنی ملتقای بالقبول، لا اقلش این است حالا اجماع مصطلح نباشد، ملتقای بالقبول.

پس از قرن چهارم، پنجم و در قرن ششم این حدیث تلقی به قبول شده است. البته بعد هم اصحاب چون بعضی هم حکم دارد، فتوا دادند، بعضی هم خب محل کلام بوده که فتوا بدهند یا نه؟ به هر حال انصافاً می شود گفت یکی از توقیعات بسیار خوبی که در قم بوده، به اصطلاح بنده، در مجموعه تولید علم پیش قمی ها، این در مجموعه علم است، در مجموعه تولید علم پیش قمی ها است همین توقیع ایشان است. این راجع به این قسمت.

مانند این قسمتی که مرحوم نجاشی و از ابن غضائری. عرض کردیم ما مجموعاً در کتاب فهرست مرحوم شیخ نجاشی، شیخ طوسی که کلاً ندارد. و به احتمال بسیار قوی بعید می دانیم شیخ وقتی به بغداد آمده، ابن غضائری پسر فوت کرده باشد. خیلی بعید است، شواهد نشان، شیخ ۴۰۸ به بغداد آمده، نجاشی با ایشان از بچگی رفیق بوده، خب کاملاً واضح است که ایشان را، با ایشان کاملاً آشناست و افکار ایشان را نقل می کند. اما شیخ هیچ جا نقل نمی کند. شیخ در هیچ جایی در هیچ موردی یک کلمه از احمد بن الحسین نقل نمی کند. نه شرح حالش را آورده نه نقل می کند. فقط در اول فهرست می گوید که احمد بن الحسین دو تا فهرست نوشت، یکی فهرست الاصول و یکی هم فهرست المصنفات، کسی هم از اصحاب مثل ایشان ننوشته است. فهرست الاصول. ما هم الان نداریم. الان خود ما در مجموعه آثاری که از علمای خودمان داریم، نداریم کسی فهرست الاصول و مصنفات را جداگانه ننوشته باشد، فهرست مطلق داریم مثل نجاشی و شیخ

س: این توثیق شیخ نشان می دهد که این دو تا را داشته دیگر

ج: نخیر، نه،

س: چون وصفش کرده مستوفات و

ج: و بعد می گوید و قیل که بعضی از ورثه عمل الی احراق کتابه، معلوم خودش می گوید که این دو تا کتاب، و لم ینسخما احد، این هم دارد بعد. این دو کتاب ایشان، یعنی فهرست اصول و مصنفات و ما هم عرض کردیم به شاهی که ما فکر می کنیم دیگر حالا چون نوشتند اصحاب این مطالبی که عرض می کنم گفته نشده، احتمال دادیم که این کلمه اصول اربعمائه هم به این برگردد. به همین ابن غضائری پسر. چون می دانید این تعبیر اصول اربعمائه را ما در قرن ششم داریم. در معالم العلماء ابن شهر آشوب. اولین کسی که تعبیر اصول اربعمائه دارد ایشان است. قبل از ایشان اصلاً ما این لفظ را نداریم، اصلاً اصول اربعمائه را ما نداریم. در قرن ششم مرحوم ابن شهر آشوب تعبیر کرده چهارصد کتاب اربعمائه مصنف لاربعمائه مولف مثلاً مصنف، این چهارصد تا تسمی اصول اربعمائه. این را اولین

بار در میان مصادر ما مرحوم شیخ ابن شهر آشوب فرموده است. البته ایشان نسبت به مفید داده این مطلب را. در هیچ یک از آثار مفید مخطوط و غیر مخطوط و اینهایی که الان حالا منسوب و غیر منسوب و در هیچ یک از آثار شیخ مفیدی که الان رسیده و اخیرا خب چند سال پیش کنگره گرفتند برای ایشان چاپ کردند، فعلا موجود نیست. در هیچ یک از آثار شیخ مفید موجود نیست.

آن که من احتمال دادم اصلش به همین ابن غضائری بوده، همین پسر،

س: خب وقتی کتاب را سوزانده باشد، چطوری...

ج: اسم کتاب که بوده دیگر، یعنی می خواهد بیاید فهرست بنویسد برای اصول، باید یک عدد معتابه باشد فهرست بنویسد. چون عرض کردم نجاشی از اصول شش هفت تا بیشتر اسم نبرده است. کلمه اصل را نجاشی شش هفت تا بیشتر ندارد. شیخ طوسی هم حدود هفتاد یا هفتاد و یک مورد اسم برده. بعید است برای هفتاد و یک مورد یک فهرست جداگانه بنویسند. خیلی بعید است، جدا مستبعد است.

به ذهن می آید این که ایشان یک فهرست نوشته به نام اصول، یک فهرست هم به نام مصنفات، باید فرض این را بکنیم که یک عدد معتابه باشد دیگر. یعنی اصول باید عدد معتابه باشد. به قرینه عبارت ابن شهر آشوب که یک قرن و خرده ای بعد از ابن غضائری است، ما احتمال می دهیم، عرض می کنم این هم دیگر شما ممکن است قبول نفرمایید، اختیار با خودتان است. این احتمالی است که بنده می دهم جایی هم ندیدم که اصل این تعبیر در واقع از کار ابن غضائری باشد. اصلش. و الا معنا ندارد که فهرست بنویسد برای اصول.

هیچ کسی هم ما نداریم الان غیر از ابن غضائری این کار را کرده باشد.

س: یعنی ابن شهر آشوب این تعبیر را از ابن غضائری داشته؟

ج: این تعبیر از زمان شیخ مفید یعنی مراد ایشان، از اوایل قرن پنجم بوده، چون به هر حال ایشان جزو مشاهیر شیعه بوده، مثلا می گفتند که آقا ایشان یک کتابی نوشته، اصول را آورده، چهارصد تا اصل مثلا، و الا ما نداریم تعبیر اربعمائه را اصلا نداریم. تعبیر اصول اربعمائه را کلا نداریم. دقت کردید؟

عرض کردم مرحوم آشیخ آقا بزرگ که دیگر خیلی شارد و وارد را جمع کرده و متفرقات را جمع کرده ۱۱۷ تا از ذریعه تحت کلمه اصل، مجموعی که ایشان آورده ۱۱۷ تا است. باز به چهارصد تا نمی رسد. خیلی کار دارد تا به ۴۰۰ تا برسد. شیخ طوسی که هفتاد تا تقریبا، نجاشی هم حدود شش و هفت تا. اینها هیچ کدامشان به آن جاها نمی رسد. به عدد چهارصد نمی رسد.

آن وقت خوب دقت بکنید، این که شیخ طوسی، البته شیخ طوسی این مطلب را به صورت قیل نقل کرده، جزمی نیست، روشن نیست جزمی باشد. خوب دقت کنید آن که شیخ طوسی نقل می کند احرق الکتابه، این دو تا فهرست است. این دو تا فهرست را ورثه ابن غضائری بنا بر این نقل قول آتش زدند و معدومش کردند، این دو تا فهرست. این که الان موجود است دست ما رجال یا ضعفای ایشان است، کتاب الضعفاء ایشان است. این نیست، اصولا مراد شیخ این نیست. البته دارد و غیرهما مگر مرادش در غیرهما باشد. و الا آن که در عبارت شیخ طوسی است، این دو فهرست است. و این دو فهرست غیر از کتابی است که الان موجود است، اشتباه نشود. این کتابی که الان به اسم ابن غضائری است، رجال یا ضعفاء ابن غضائری است.

چون آقای خویی در مقدمه نوشتند که شیخ فرموده این کتاب سوخته، چطور حالا مثلا دست ما رسیده؟ آن که سوخته این نیست. آن که سوخته شده آن هم با قیل ایشان نقل می کند.

به هر حال دور و بر شخصیت ایشان ابهام سنگینی وجود دارد. حالا چه بوده چرا این طور این نحوه برخورد با ایشان شدید به این شدت بوده، این را ما هنوز درست نمی دانیم. احتمالاتی خودمان دادیم که فعلا جایش اینجا نیست. اما به هر حال این شدید است دیگر. چون مثلا شیخ طوسی از او اصلا اسم نمی برد، با اینکه قطعاً فکر می کنم قطعی باشد ایشان را دیده باشد. تعبیر شیخ طوسی از ابن غضائری به احترام رحمه الله، جوانمرگ شد. حالا این چطور شد جوانمرگ شد، قبل از آمدن شیخ به بغداد، بعد از آمدن، چون پدر ایشان ۴۱۱ است، سه سال مرحوم شیخ طوسی پدر ایشان را درک کرده، احتمالا بعید می دانم خیلی قبل از آمدن شیخ، یا مثلا قبل از فوت... فعلا روشن نیست. یعنی ابهام هایی کلی در اینجا وجود دارد.

علی کل حال این رجال فعلی اگر درست باشد، این کتابی که الان این احتمالا تالیف ایشان بوده به نام الضعفاء، بعضی از افراد در بغداد نسخه ای از آن استنساخ کردند، این نسخه را هم اسم نبردند که مثلا من کی هستم. این نسخه بعدها توسط ابن طاووس پخش شده است. اگر این کتاب درست باشد، این طوری است. یک فاصله زمانی دویست ساله فاصله است. می گویم معلوم است که شخصیت یک شخصیت جنجالی است به اصطلاح. به قول عرب ها شخصیات غلق فی الاسلام، جزو شخصیت های جنجالی است در دنیای تشیع در بغداد که برای ما هم هنوز ابهام دارد.

حالا فرض کنید مثلا مرحوم نجاشی می گوید ابن عیاش صدیق من، شنیدم از او، لکن دیدم اصحاب بر او اشکال دارند نقل نمی کنم. اسمش را هم برده چند جا اهم اسمش را برده. خب این فوقش ابن غضائری مثل او باشد، معلوم می شود از او خیلی بدتر بوده، یعنی آن

غمض و حمض و لمض اصحاب بر او خیلی بیش از این حدها بوده است. حالا چه بوده، آن هم روشن نیست برای ما که دقیقا، احتمالاتی دادیم اما روشن نیست.

به هر حال الان بیشتر بعدی‌ها در اشکالاتی که به ابن، البته چون علامه رحمه الله در خلاصه آراء ایشان را آورده، بعضی از جاها به ایشان اعتماد کرده، حتی بر مثل نجاشی مقدم کرده، از قرن هشتم که علامه هست به بعد، تقریبا تا یک صد یا صد و پنجاه سال اخیر، تقریبا معظم کسانی که آمدند حتی اجلاء و مثل سید بحر العلوم و دیگران، معظم به همان راه علامه رفتند. یک صد و پنجاه، شصت سالی است که الان مثلا مناقشات راجع به ابن غضائری و خیلی تضعیف دارد و بزرگان اصحاب را تضعیف کرده و خیلی، حتی بعضی جاها را که اصحاب مسلما تضعیف کردند، ظاهرش این است که می‌خواهد تأیید بکند. به عکس اصحاب. حتی گفته این کتاب مال یک سنی است و مال فلان است و الی آخره...

این بیشتر حرفهای الان است. اما از وقتی که این کتاب آمد توسط ابن طاووس، خوب دقت بکنید، روشن شد؟ این آن دو نسخه نیست که احرقها بعض الورثه. آن که احرقها همان فهرستین است. فهرست اصول و مصنفات. مگر آن عبارت و غیرهما من الکتب داخل در غیر بشود. والا اگر خود نص عبارت، تازه آن هم قیل است، معلوم می‌شود به صورت قیل آورده است.

این ظاهرش این طور است، توسط بعضی از افراد نوشته شده، چون یک شخصیت جنجالی بوده، آن کاتب و خصوصیات مطرح نشده، یا خود نسخه اصلی ایشان، موجود بوده، و لکن علنی نشده تا زمان ابن طاووس، استاد علامه. ایشان مطرح کرده، علامه هم از ایشان گرفته است. از زمان علامه قرن هشتم رجال ابن غضائری رسماً در رجال شیعه آمده است. حالا در جاهایی قبول شده، جاهایی هم قبول نشده، و بعضی جاها حتی مثلا علامه بر مثل نجاشی مقدم کرده، تضعیفاتش را نقل کرده، مشکلاتش را نقل کرده، و معظم کسانی که بعد از علامه آمدند، بزرگان اصحاب ما، دیگر نمی‌خواهد اسم ببرم، لیست بدهیم، یک دو سه، چهل پنجاه تا لیست بدهیم، احتیاج به لیست ندارد. معظم اصحاب ما راه علامه را رفتند. معظم اصحاب ما.

یک صد و پنجاه شصت سالی است که در حوزه‌های ما باز مطرح شده که این کتاب قابل اعتماد است یا نه؟ آقای خویی هم که قطعا کلا بر کتاب اعتماد نکردند. به همان عبارت شیخ که احرقها بعض الورثه، فرمودند کتاب سوخته شده، این که هست پس آن درست نیست و جعلی است. این کتاب مجعول است. ایشان از این راه وارد شده است. عده‌ای هم از راه اینکه تضعیفات زیاد است. و بینی و بین الله هم تضعیف زیاد دارد، یعنی خود ما هم حالا، البته مرد دقیقی است مرد ملایی است مرد مطلعی است، هم در فهرس اصحاب مطلع است،

خب شیخ هم می گوید کسی قبل از ایشان این کار را نکرده است. هم در رجال اصحاب مطلع است، رجالی است روی اصطلاح فکر می کند، با اصطلاحات فن آشناست، واقعه نمی شود انکار کرد. از مجموعه آنچه که مرحوم نجاشی و همین در این کتاب رجال فعلی است، عظمت این شخص کاملاً واضح است. یعنی حالا این مولفش هر که باشد، این کتاب موجود ایا کان مولفه، که ظاهراً همان ابن غضائری باشد، شواهد به همان می خورد، این عظمت هایش در این جهت مشخص است، اما ما چون تابع کسی نیستیم، مقلد نیستیم، انصافاً تدروی دارد. و من احتمال می دهم تدروی اش مخصوصاً روی احادیثی که مثلاً افرادی را که مثلاً روایات مناقب فضایل اهل بیت (ع)، مقامات اهل بیت (ع)، یک مقداری تدروی اش روی آنها بوده احتمالاً.

به هر حال و این روایات یک مقداری اش مثلاً شاید جنبه های سیاسی هم داشته که دیگر وارد بحثش نمی خواهم بشوم. برای ایشان کارساز شده است. ع

علی ای حال کیف ما کان انصافاً آن که من خودم نگاه می کنم در عبارات رجال ایشان و تأمل می کنم، چون دیگر اشخاص را می شناسیم دیگر، فرض کنید نجاشی چه گفته، بعد روایاتش، بعد برخورد اصحاب، بعد خود ما می توانیم کارهایش را ببینیم، انصافاً تند است، یعنی کتاب موجود تند است. مثلاً فرض کنید ما در بین اصحاب ما این قدر وضاع و کذاب نداریم. سنی ها زیاد دارند. من چند دفعه عرض کردم اصلاً آن وضاعین و کذابین نمی آمدند از زبان امیر المومنین (ع) یا امام صادق (ع)، اولاً خب بعضی هایشان زمان خود ائمه (ع) بودند، این وضاعین زمان امام هادی (ع) و اینها بودند. خب نمی توانست برود زبان امام هادی (ع) جعل بکند. بعد هم احادیث نامربوط را به ابو حریره و اینها نسبت می دادند، به امیر المومنین (ع) نمی خورد. اصلاً به اهل بیت (ع)، این کذابین و وضاعین اینها اصلاً در خط اهل بیت (ع) نبودند. در میان اهل سنت ما زیاد داریم وضاعین و کذابین عجیب و غریب داریم. ما از آنها هم نداریم. ما اشهر الکذابین ما که ابو سمینه باشد حتی احتمال قوی دارد که این کذاب نیست، یک مصطلح دیگری است که توضیح دادیم.

اما متأسفانه ابن غضائری در همین کتاب موجود خیلی این لفظ وضاع و کذاب را به کار می برد. این درست نیست. این واقعیت ندارد در حدیث شیعه این واقعیت در حدیث اهل بیت (ع) این واقعیت ندارد.

س: شخصیت خود ابن غضائری با قطع نظر از اینکه

ج: به نظر من هر چه به نظرش کمی عجیب می آمده می گفته این وضع است. وضع نیست، خب ممکن است کم و زیاد کرده اشتباه کرده.

س: یعنی یک اثر دیگری واقعا دارد که ما تشخیص بدهیم ایشان آدم تندی بوده؟

ج: خب بله چون آن افرادی که اسم می‌برند همه‌اش روایت دارند

س: نه با قطع نظر از این کتاب

ج: نه با قطع نظر از این کتاب، بیست و یک موردی است که نجاشی نقل کرده است.

س: یعنی تند بودنش آنجا محرز است؟

ج: آنجا خیلی محرز نیست، آنجا جهت دیگری، چون اینجا الان می‌خواهم وارد آن بحث بشوم

س: نمی‌شود به ایشان نسبت داد آدم تندی بوده، این کتاب یک چیزی است که نوشته شده، معلوم نیست مال ایشان باشد. ما نمی‌توانیم در مورد شخصیت ابن غضائری این طور قضاوت کنیم که آدم تندی بوده، بگوییم این کتاب کتابی است که آن طور که نوشته شده،

ج: خیلی خب، پس شما شرایط ابن غضائری را می‌گویید نمی‌شناسیم دیگر. نه اینکه تند نیست، اصلا می‌گویید نیست.

س: نه اینکه خودتان فرمودید آدم جلیل القدری بوده، از این که نمی‌شود

ج: نه یعنی جلیل القدر اطلاع داشته، الان هم ما عده‌ای داریم که تازه در فن حدیث وارد شدند، تا مثلا گفتند فلان ضعیف می‌گویند حدیث موضوع. خب موضوع حساب دیگری است ضعیف حساب دیگری است خب. ایشان تا می‌بیند طرف یک کمی احادیثش یک جور است، می‌گوید وضاع. خب چرا می‌گویی وضاع؟ اشتباه کرده، نقل به معنا کرده، کم و زیاد کرده، نسخه‌ای که داشته غلط داشته، خب اینها ممکن است دیگر خب.

این وضاع بودن عرض کردم اهل سنت هم با این همه وضاع دارند، باز هم تردید دارند که به فلان فرد وضاع گفته بشود یا نه؟ آن وضاع یک حساب خاصی است. می‌گویم با مصطلحات فن می‌خواهیم صحبت بکنیم نه صحبت عادی.

س: نه ما قبول داریم. الان ابن غضائری در طول تاریخ، در تاریخ شیعه، آدم تندی شناخته شده یا نه؟

ج: عرض کردم اگر این کتاب مال او باشد که شواهد تأیید می‌کند، بله تند است. اگر این کتاب. اما کارهای فهرستی که در این کتاب، البته در این کتاب که مرحوم نجاشی نقل می‌کند کارهای فهرستی مشکلی که در ابن غضائری در این دیده می‌شود، بحث تندی نیست، در این بیست، بیست و... البته مرحوم نجاشی گاهی بعضی تعابیر دارد و قال بعض اصحابنا که این طور، این در رجال ابن غضائری

هست. یعنی بعضی از تضعیف‌ها و تندی‌ها، حالا اسمش را تند بگذاریم، در خود کتاب نجاشی هست، اسم نبرده، اما مضمونش در رجال ایشان هست. لذا احتمال دارد که بعد، می‌گویم شواهد داریم که این مطلب مال او باشد، حالا نجاشی هم درست اسم نبرده. دیگر حالا بخواهیم همه بحث را بگوییم طول می‌کشد. به همین مقدار بگذارید ما تمامش بکنیم.

اما آنچه در بخش فهرستی ایشان است. آن بحث رجالی جای خودش. در بحث فهرستی که الان آنچه که داریم توسط نجاشی به ما رسیده، و مرحوم شیخ طوسی از آن نقل نمی‌کند، و مرحوم نجاشی هم عرض کردم در یک مورد می‌گوید که قرأت الکتاب علی احمد بن الحسین، در بقیه موارد قال احمد بن، ذکر احمد، تعبیرش این طوری است.

س: معذرت می‌خواهد پس طبق نظر خودتان باز این کتاب مال جناب ابن غضائری است، این فرمایش را چطور توجیه می‌کنید؟
احرقهما الورثه؟

ج: آن دو فهرست را احرقهما، این رجال است ضعفا است، آن نیست. آن عبارت هم قیل است، مرحوم شیخ مفید، شیخ

س: یعنی آقای خویی متوجه نبوده؟

ج: خب حالا من چه کار کنم متوجه بوده یا نبوده، چرا از من سوال می‌کنید؟ بروید از آقای خویی سوال بکنید. این معجم ایشان موجود است. خب ببینید شما کتاب معجم بروید نگاه بکنید دیگر بحث ندارد که. آقا ملتفت بودند یا نبودند، خب من چه کار بکنم؟

س: نمی‌شود که یک اشتباه فاحش را این طور

ج: عجب روزگاری است، خب من چه کار بکنم؟ تقصیر من چیست حالا؟

در کتاب ایشان چاپ شده، ایشان عبارت شیخ را آورده، این کتاب مجعول است، چون آن کتاب را سوزاندند. بابا آن را که نوشته فهرستین احرقهما، تصریح می‌کند احرق الفهرستین،

س: دیگر آقای خویی استاد شما بوده، با این جلالت قدرش به این راحتی که نمی‌شود نفی کرد حاج آقا؟

ج: مگر من نفی کردم، من نقل کردم. نقل که می‌توانیم بکنیم یا نمی‌توانیم؟ هست آقا معجم که هست می‌شود مراجعه کنید که.

عرض کنم که پس بنابراین تا اینجا برسیم، آنچه که الان خود من در این کتاب دیگر به عهده خود آن، در کتاب نجاشی مثل همین مورد از نقل‌های ابن غضائری آمده، ظاهراً ابن غضائری خیلی مقید به قواعد تحدیث نبوده، این در این نقل‌هایی که اینجا آمده است. در این

بیست... در کتاب ضعفاى خودش شاید مجموعاً دوسه مورد حدیث را می گوید، حدیثا فلان، دوسه مورد، یک مورد یا دو مورد، خیلی زیاد هم نیست آن هم زیاد نیست. اما در این جا هم در مجموع بیست و بیست و یک مورد، شاید یک مورد یا دو مورد را می گوید حدیثی فلان. یعنی وقتی نقل می کند من تمام این مقدمات را گفتم برای این که شما صبر کنید تا آخرش نتیجه، این قواعد تحدیث در آن زمان یک ضوابطی داشته، به نحو وجاده بوده، به نحو اجازه بوده، به نحو نامه بوده، به نحو سماع بوده، به نحو قرائت بوده، تمام این قواعد را سعی می کردند مراعات بکنند. و این قواعد ضامن این بوده که میراثها درست به ما برسد. واعلموا ان حدیثکم هذا دین فانظروا امن تأخذون دینکم.

اما بودند عده ای که این قواعد را مراعات نمی کردند. اسمش را ما گذاشتیم قواعد تحدیث. قواعد به اصطلاح روایت، قواعد روایت را، حالا انحرایی دارد که من نمی خواهم واردش بشوم اینجا. مثلاً دقت بکنید ابن غضائری غالب این کتبی که نقل کرده طریق به آن نمی آورد. در این بیست و یک موردی که در کتاب نجاشی آمده است. یکی هم همین جا. می خواهیم عبارت ایشان را بیاورید آقا در محمد بن عبدالله حمیری، ایشان می گوید قال لنا، البته اینجا مرحوم نجاشی یک لنا اضافه کرده، من فکر می کنم خیلی دقیق نجاشی برخورد کرده است. خبرنا نگفته، قال را گفته یک لنا اضافه کرده، این لنا می خواهد بگوید اینجا را ما قبول داریم، آخر خیلی قوی است. و الا بقیه جاها ذکر احمد، قال احمد بن حسین، اینجا دارد قال لنا احمد بن الحسین. به قول ما احتیاط و جویی به قول ما.

نه فتواست نه می خواهد به عهده بگیرد، نه گفته خبرنا، نه از آن طرف هم می خواهد سهل انگاری بکند. لکن از آن طرف هم ببینید دقت بکنید، مرحوم ابن غضائری خبر می گوید من دیدم، از کجا دیدی؟ دست کی دیدی؟ کی به شما گفت؟ اجازه بود توش؟ دقت کردید؟ این را ما اصطلاحاً گذاشتیم قواعد تحدیث. شما نگاه کردید شیخ طوسی از دوراه اولاً گفت ابن نوح، ابن نوح تمام خصوصیاتش را گفت. گفت توسط ابن تمام از ابن داود، و باز خودم از ابن داود، و باز خودم نسخه، ببینید، و باز دومرتبه راه دیگری جماعة من اصحابنا، شیخ طوسی در غیبت. این اسمش قواعد تحدیث است. این اسمش این است که ابن نوح دقیق است. این فرق این دو تا این است. فرق بین ابن نوح و ابن غضائری.

این که مرحوم نجاشی با ابن نوح آن برخورد، روشن شد چه می خواهم بگویم؟ چون این احادیث دین است. اینها صحبت تاریخ و قصه و نمی دانم هزار و یک شب که نیست. این صحبت دین است. ببینید شما در اینجا الان که من همین امروز مقایسه کردیم، ببینید مثل ابن غضائری هیچ توضیحی نمی دهد که آن را از کجا گرفته است. من فکر می کنم یکی از عواملش حالا غیر از شدت و غیر از اینکه در رجال

معروف است ایشان تند است، آن جای خودش آن حالا اگر قبول بشود بحث دیگری است، یک مشکلی که ما در این غضائری داریم قواعد تحدیث را مراعات نمی‌کند. و این مشکل است. این از نظر علمی مرفوض است. این هم خودش مشکل است.

قواعد تحدیث را شما می‌گویید من کتاب را دیدم، کتاب مال حدود صد سال قبل است. این نسخه چطور به شما رسیده است؟ امضای پشتش بوده؟

بخوانید عبارت مرحوم نجاشی را، وقعت لنا هذه المسائل

س: قال لنا احمد بن الحسين

ج: قال لنا، این لنا را من فکر می‌کنم نجاشی با دقت گفته. مع ذلك مرحوم نجاشی به اعتماد احمد بن الحسين رویش اعتماد کرده، اما چون احمد بن الحسين سند نیاورده، دقت کردید؟ روشن شد چه می‌خواهم بگویم؟ چون این سوال می‌آید صد سال فاصله است. کی گفت این نسخه درست است؟ لا اقل اجازه‌ای، قرائتی، سماعی، وصیتی، وصیت مراد نامه، به نحو نامه، اوصی الیه، مثلاً فرستاد برای من. به این نحوه از انحاء تحمل باشد. لکن اعتماد هم کرده تعبیر کرده قال لنا، جای دیگری می‌گوید قال، یا ذکر احمد بن الحسين. این استظهار من است، این را نسبت، چون نه ما از مشایخ شنیدیم نه در جایی دیدیم. من خود من با آشنایی که با رجال نجاشی و با نفس ایشان دارم، حس می‌کنم ایشان می‌خواهد اعتماد بکند، از آن طرف هم اخبارنا نمی‌گوید چون قواعد تحدیث در آن مراعات نشده است.

این وجاده صرف است. سوالات فراوانی است. چند صفحه سوالات است، از بقية الله (ع) است، شوخی هم نیست. مربوط به امام زمان (ع) است. نمی‌شود با رفاقت و دوستی از بچگی با هم رفیق بودیم، با این مسئله ختم بشود.

قال لنا احمد بن الحسين بخوانید

س: وقعت هذه المسائل الى في اصلها و التوقيعات بين

ج: خب این شهادت می‌دهد که توقیعات بوده، اصل مسئله بوده، اصل مسائل بوده، ظاهرش این است که خط خود محمد بن عبدالله حمیری بوده است. اصل مراد این است. خود مسئله به خط اصلی بوده است. خب شما این را از کجا آوردی؟ کی به شما داد؟ ایشان در یکی از آن مواردی که در همین کتاب نجاشی اسمش را برده، یک اسم عجیب و غریبی هم هست، فلان بن فلان، می‌گوید قال احمد بن

الحسین این کتاب را به پدرم نشان دادم، گفت نمی شناسم این مال کیست. گفت یک کتابی دیدم پشتش این طور نوشته، کتاب فلان، خیلی اسم عجیبی هم هست، سندی مندی، یک چیز عجیب و غریب

س: آخر نجاشی ۳۵:۰۲

ج: یک اسم عجیب و غریبی است. اصلا اسم عجیبی است حالا اسمش هم الان در ذهنم نیست. می گوید خب ایشان یک نوشته ای دیده پشتش نوشته کتاب فلان، خب این چه ارزش علمی دارد؟ می گوید به پدرم، آنجا دارد که به پدرم، در این بیست و بیست و یک مورد، آنجا دارد که به پدرم نشان دادم، گفتم این کیست، گفت من نمی شناسم، پدرم گفت نمی شناسم. دقت می کنید؟ آیا ایشان از کی گرفته؟ حالا ببینید شما فرق بین ابن نوح را با ابن غضائری. هر دو معاصر نجاشی، نجاشی از ایشان هم عرض کردم قرأت از او حدیث نقل می کند به یک معنایی اعتماد کرده، از او نقل می کند. آن دقت ابن نوح را نگاه بکنید با این تساهل.

من احتمالی که می دهم یک مقداری شاید ایشان قواعد تحدیث را مقید نبوده است. خب این برای میراث اصحاب ما یک ضربه بزرگی است. چون میراث باید حفظ بشود به نحو دقیق. چون خصوصا اینجا که مربوط به بقیه الله (ع) می شود، بر می گردد به حضرت مهدی سلام الله علیه. و یک مجموعه سنگینی هم هست. مخصوصا که معلوم می شود یک خطی در قم هم خیلی اعتقاد به او نداشته مثل صدوق. خب این هست دیگر صدوق نقل نکرده این را. معلوم می شود یک خط در قم هم با اینکه این حدیث مال قم است، اصلا تولید مال قم است.

من فکر می کنم مرحوم نجاشی اجمالا روی این کلام ایشان اعتماد کرده، و با اینکه ایشان این وقعت الی هم نباید بگوییم در اختیارش چون قاعدتا اگر بود مثلا من از فلان جا خریدم، بعد به فلانی دیدم، خب نجاشی رفیقش است یا مثلا بگوید فلان جاست برو بگیر، از اینکه چیزی راجع به محل نسخه و خصوصیاتش نقل نمی کند، من فکر می کنم از نظر فنی اشکال روی ابن غضائری یک مقداری این بوده است.

این اشکال فنی است، این بحث غلو و جرح اصحاب و اینها نیست. این نکته فنی است. دقت می کنید؟ و آن نکته فنی این است که شما با یک فاصله صد سال باید ارزش آن نسخه را معین بکنید. ببینید ابن نوح چقدر معین کرد. ابن نوح می گوید من اول از ابن تمام از ابن داود، بعد خود ابن داود از او سوال کردم. این دو تا. بعد خودم آن نسخه را دیدم. نسخت هذه النسخه من الدرَجین مدرَجین القَدیمین

متن کامل مطابق با صوت دروس خارج فقه حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

دوشنبه - ۱۳۹۵/۰۲/۲۷

موضوع: خارج فقه

صفحه ۱۶

جلسه: ۱۰۵

الذین فیہما الخط و التوقیعات. اما مرحوم ابن غضائری وقعت لنا هذه به اصطلاح توقیع فی اصلها مسائلہ اصلها، كاملا كلام به اصطلاح تسهیل است و سهولت است و تساهل است. تساهل نیست، یک مبنایی است در قبول خبر که خیلی مورد قبول نبوده است.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين